

و ما بین رفته اند و می گفته است که طهارت چنان خورد که تو او را خورده باشی نه او را  
 که اگر تو او را خوری همه تو خوردی و اگر او را خوری همه دور کردی و جامه چنان پوش  
 که رعوت و خرد و خندان را در نهاد تو بسوزد نه آنکه آتش آن علفها را بر او فروزد و همه  
 وی گفته دهر کار که با شی چنان باش که اگر عزاییل تا در پایبندان کار بکار دین  
 بناید شد و در آن راه همه حالات تو را با شد که هر چه طعام خوردی بود با عتق  
 باید که در باطن اوصاف الله بود و بیت تو در آن فصل رضای خود سبحان و تعالی و نگاه  
 داشتن شرع و همه وی گفته که اصول عبودیت آنست که چنان باشی ظاهر که آفتاب  
 شرع ظاهر بود و چنان باشی بی طری که در قیام بر آنجا می بنویسد و وی را احیای بسیار  
 بوده اند همه صاحب ولایت و کرامت چون ابو یعلی بن مختار اهل سوی الحسین  
 رضی الله عنه و آن کرامت بسیار و خوار و عادت به شهادت منقول است و وی  
 بسیار مامور مشهور بوده و قیامی در میان ابی اویس الله محتار است و چو از همه  
 ابو عثمان مرغری وجه الله که از غایت شوق و سوزش و بی سوزش سوخته بیگانه  
 و بی واقعات غریب عجب بوده است گویند که آن روز که سید مامور در راه وفات رسید  
 و بی درستی آمد بود و بی باطن صیبتی عظیم آفرید چنانکه بطاقت شد  
 و هرگاه آمد گفتند که در زمان وقت سید مامور وفات یافته بوده است و اضطرار بود  
 در باطن وی پیدا شده بوده است بسبب آن بوده است و چون شوق سوخته وجه  
 وفات یافت و بیاد رکوع رستگاری شاخه باد در میان ابی عبد الله الواحد در هر روز

رحمهما الله تعالی شیخ ابودریغی رحمة الله تعالی شیخ الاسلام  
 که سنین را دیده آمد که بود در یوزجان بدیده بود صبی او که گفت در یوزجان  
 مرا شیخ عظیم رسید و طلب انبیا کرد مرا و می دانم و بدیده بود یوزجان و اند  
 کرامات ظاهر بوده گویند که در یوزجان مدرسه بوده که شیخ ابودریغی از آنجا  
 اولیا میخواند بکثرت روزی در مدرسه خشکی بود خدا در مدرسه بدون آمد  
 گفت اولیا در چه کار انداخت است و چون در بی نیافته اند در آن مدرسه در شیخ  
 قوت خدا در لاکت برو آن درخت را بپوشان خدا در آن درخت را بپوشاند که  
 که پیش از در خالص بود پیش شیخ آورد گفت برو و بیا ایشان طعام بخورند  
 سبکتین پدر سلطان بخورد و وفات وی در سنه سبع و ثمانین و ثمان  
 بوده است بدین وی آمده بود و بر این صیغتها درشت کرد سلطان محمود هنوز  
 گویند بود و برایش شیخ آوردند بسیار لطف نمود و بر او بر کس خود بلشاند و آن  
 اشعار وی است شعر **بِعَرَفْتَا مَرْكَانَ مَنْ جَلَسْنَا** و سایر اشعار را که در  
 تو بطلان مراد بدی دیدی آنکه عیب بخردی تو بطلان و من بعین  
 نه مگر آنچه خود پست بدی شیخ **الاسلام احمد اقا محرابی قدس الله تعالی**  
 کینت و ابی انصاری احمد بن ابی الحسن است و وی از فرزندان جریزین عبد الله است  
 است ضحی الله تعالی عنه ما حجینی رسول الله صلی الله علیه و سلم  
 من اسلمت ولا رأی الا بالسمع و جی و بسیار بیدانست و باجمالی بوده است

مضمون این حدیث در بیان کرامت و معجزات شیخ ابودریغی است

بیت ابوجوده و جم و لام  
 نمی شمع کرد مراد رسول خدا صلی الله علیه و سلم  
 شعر و جمله از اشعار است که در آن زمان که سید الله  
 شاعر آن در بیان آنکه در قیام کرد و در راه